

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه، یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص داده است. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

پرسش اول: چه دلایلی بر عدم تحریف قرآن (کم یا زیاد شدن) وجود دارد؟

قرآن معجزه و سند جاوید پیامبر اسلام ﷺ است که دست تغییر و تحریف به دامان آن دراز نشده است و بی‌هیچ نقصان یا افزایشی به نسل‌های متوالی رسیده است. این مسأله مهم، تحقق عینی وعده الهی است که باطل به ساحت این کتاب آسمانی راه ندارد و خداوند خود تا قیامت حافظ و نگهبان آن خواهد بود. قرآن مظهر عزت و حقانیت پیامبر است و خداوند، خود حفظ و صیانت آن را برعهده گرفته است.

مفهوم‌شناسی تحریف

«تحریف» در لغت به معنای تغییر دادن و تبدیل نمودن است. [۱] و در اصطلاح علوم قرآنی،

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

عبارت است از کم یا زیاد کردن و یا جابه‌جایی آیات قرآن را گویند. تحریف، به دو قسم کلی تقسیم می‌شود؛ قسم اول: تحریف معنوی، که همان تفسیر به رأی است؛ یعنی تفسیر آیات قرآن به معنایی که هدف و مقصود خداوند نیست و صرفاً تحمیل نظر و خواسته مفسر، بر متن آیه است. این نوع تحریف در قرآن قطعاً واقع شده است؛ زیرا اغلب بدعت‌گذاران و صاحبان عقاید فاسد در طول تاریخ اسلام، که خواسته‌اند عقائد باطل خود را با لعابی از تأیید دینی بی‌آریند، با تفسیر نادرست کلام الهی، مرتکب چنین تفسیری و تحریفی در قرآن شده‌اند. [۲] در روایات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام از چنین تفسیری شدیداً نهی، و مرتکبان آن نکوهش و به عذاب و کیفری بزرگ وعده داده شده‌اند. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: ما آمن بی من فسر - کلامی برای؛ [۳] کسی که کلام مرا به رأی خویش تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است.

قسم دوم، تحریف لفظی است که خود بر دو نوع است: ۱. تحریف به افزایش (تحریف به زیاده)؛ یعنی اضافه کردن به کلمات یا آیات قرآن کریم. تحریف بدین معنا، اصلاً راهی به قرآن نیافته است و بطلان آن در میان تمام مسلمانان از ضروریات و بدیهیات است. [۴] اهتمام فوق‌العاده مسلمانان در حفظ و یادگیری قرآن و قرائت شبانه‌روزی آن، مانع از وقوع چنین تحریفی بوده است.

۲. تحریف به کاهش (تحریف به نقیصه) است. به این صورت که از قرآن کلمه یا جمله و یا آیه و سوره‌ای حذف گردیده باشد، به طوری که بتوان گفت قرآن موجود همان قرآن نازل از سوی خداوند متعال نیست و قسمتی از آن در موقع تدوین و یا در دوران‌های بعد از بین رفته است. عدم وقوع این نوع تحریف در قرآن نیز واضح است. برای اثبات عدم تحریف در قرآن کریم، دلایل و شواهد متعددی ارائه گردیده است که به صورت اجمال به آنها اشاره می‌کنیم:

یکم: اجماع مسلمانان در طول تاریخ

مسلمانان با وجود داشتن اختلاف در بخش‌هایی از اصول و فروع دین، در مورد عدم تحریف قرآن، اتفاق نظر دارند و معتقدند آنچه در دست ماست، تمام قرآنی است که بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است. شیخ صدوق رحمته‌الله عدم تحریف قرآن را جزء عقاید یقینی امامیه می‌داند. شیخ طوسی و سید مرتضی ادله متعددی را پیرامون نفی تحریف آورده‌اند

که از جمله آنها اتفاق مسلمانان بر عدم تحریف قرآن است. شیخ جعفر کاشف الغطا بر نبودن چنین تحریفی (تحریف به نقیصه) در قرآن ادعای اجماع می‌نماید. مجاهد بزرگ شیخ محمدجواد بلاغی [۵]، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه [۶]، مرحوم آیت‌الله خویی و مرحوم علامه طباطبایی [۷] بر نفی تحریف در قرآن تصریح دارند.

دوم: آیات قرآن

در آیات متعددی از قرآن وعده‌های صریحی از جانب خداوند متعال بر حفظ و حراست بر قرآن بیان شده است. مشهورترین آیات دو آیه است:

۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)؛ همانا ما ذکر را نازل کردیم و یقیناً خود نگهبان آن خواهیم بود. مراد از «ذکر» در این آیه، قرآن است؛ زیرا در آیات قبلی آن، کلمه ذکر به معنی قرآن است. مسلماً حفظ قرآن، شامل محافظت در برابر تحریف و تغییر به زیاده و نقصان و همچنین محافظت در برابر منطوق‌های گمراه‌کننده ضد قرآنی و در برابر فنا و نابودی تا آخر جهان می‌شود. [۸]

پس خداوند در آیه مذکور، حفظ قرآن را به ذات مقدس خود نسبت می‌دهد و بنابر این هرگز کسی نمی‌تواند دست خیانت به سوی قرآن دراز کند و به دلخواه خود در آن تغییر و تبدیل به وجود آورد.

۲. «... لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ...» (فصلت: ۴۱-۴۲) ... و یقیناً این کتابی است شکست‌ناپذیر، که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش‌رو و نه از پشت‌سر، به آن راه ندارد!... تعبیر « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ... » کنایه از آن است که به هیچ‌صورتی، باطل در قرآن راه ندارد و از مصادیق بارز باطل، تحریف قرآن است که در این آیه نفی شده است.

سوم: دلیل روایی

روایات فراوانی دال بر عدم تحریف قرآن وجود دارد. در این جا به يك روایت اکتفا می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ مَسَّكُنُّمْ بَعْدَهُمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ [۹] من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم: کتاب الهی و عترتم، که اهل‌بیت من‌اند و آن دو هرگز از همدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر به نزد من بازآیند. این حدیث، معروف به

حدیث ثقلین است و از طرق شیعه و سنی، به نحو متواتر، نقل گردیده است. این حدیث، گواه بر عدم تحریف قرآن است و با صراحت اعلام می‌کند که قرآن برای همیشه و تا روز قیامت محفوظ است، زیرا اگر قرآن تحریف شده باشد، نه به قرآن می‌توان تمسک نمود و نه به عترت! چرا که عترت جدای از قرآن، به عنوان يك حجت مستقل، شناخته نمی‌شود. عترت، در حقیقت مفسران و مبینان قرآنند. اگر عترت باشد ولی قرآن نباشد، مفهوم آن افتراق عترت از قرآن است، در حالی که این حدیث می‌گوید این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و مکمل یکدیگرند.

چهارم: ضرورت تواتر قرآن

از ضروریات دین است که مجموع قرآن و همه بخش‌ها و سوره‌ها و آیات آن، از عهد رسالت تاکنون، در طی اعصار و قرون و در جمیع طبقات مسلمانان، به نحو متواتر نقل و قرائت شده است و آنچه مدعیان در باب قرآنی بودن بعضی عبارات یا تحریف پذیرفتن قرآن به طور کلی می‌گویند، خبر واحد (غیر متواتر) است. پس قرآن به صورت متواتر از هر نسلی به نسل دیگر نقل گردیده است و این امر با قول به تحریف ناسازگار است. [۱۰]

پنجم: نماز شیعه امامیه

به دستورالعمل معصومان علیهم‌السلام قرائت يك سوره کامل بعد از حمد در رکعت اول و دوم نمازهای پنج‌گانه روزانه، واجب است و این حاکی از اعتقاد امامیه به نیفتادن چیزی از قرآن است. قائلان به تحریف، نمی‌توانند قرائت سوره‌ای را که محتمل تحریف است، جایز و مجزی بدانند، زیرا باید یقین پیدا شود که يك سوره کامل قرآن خوانده شده است. بنابراین اجازه خواندن هر سوره‌ای از سوی ائمه علیهم‌السلام فی نفسه دلیل بر عدم وقوع تحریف در قرآن خواهد بود.

پی نوشت

- [۱]. ابن منظور، لسان العرب، مصر: دارالمعارف، [بی تا]، ج ۲، ص ۸۳۹.
- [۲]. سیدابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ص ۱۹۷.
- [۳]. شیخ صدوق، أمالی، ترجمه کمره‌ای، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲، مجلس ۲، ص ۶، ج ۳.
- [۴]. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۰.
- [۵]. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۰-۲۱۱.
- [۶]. امام خمینی رحمته الله، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۹۶.
- [۷]. سید محمدحسین طباطبائی رحمته الله، المیزان فی تفسیر القرآن، (بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ۱۹۷۲م) ج ۱۲، ص ۱۰۴.
- [۸]. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۱۱، ص ۱۷.
- [۹]. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۸ و ۲۱۰.
- [۱۰]. محمدهادی معرفت، صیانه القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق، ص ۳۷.



پرسش دوم: اخباری که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن به نقیصه می‌کنند، چگونه قابل

توجیه‌اند؟

ظاهر برخی از اخباری که از امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده است، از اسقاط برخی از کلمات یا جمله‌هایی از آیات وحی حکایت می‌کند. این اخبار را می‌توان در چند دسته مورد بررسی قرار داد:

دسته اول

اخباری که با صراحت بیان می‌کنند که عبارتی از یک آیه حذف شده است. این‌گونه احادیث، در واقع درصدد شرح و تفسیر آیه است؛ مانند این حدیث از ثقة الإسلام کلینی رحمته‌الله که قرائت امام علی رضی‌الله‌عنه از این آیه را چنین گزارش می‌دهد:

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»
(بقره: ۲۰۵)؛ بظلمه وسوء سریره. [۱]

امام در مقام تفسیر آیه، ستم‌گری و نهاد زشت مفسدان را علت پایمال کردن کشت و نسل می‌شناسند.

حدیث دیگری نیز از ثقة الإسلام کلینی از امام صادق رضی‌الله‌عنه درباره آیه (وَ إِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا) نقل شده است که امام رضی‌الله‌عنه می‌فرماید:

قال: (وان تلوا - الأمر - وتعرضوا - عمّا أمرتم به - فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا). [۲]
ظاهر حدیث این است که امام از تفسیر و شرح آیه خبر می‌دهد.

دسته دوم

احادیثی است که در پی آنها سخن از «تنزیل» و «تأویل» آیه است؛ مانند این حدیث از امام صادق رضی‌الله‌عنه که می‌فرماید:

«وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»؛ (آل عمران: ۱۰۳). قال: هكذا والله نزل بها
جبرائیل علی محمد صلی‌الله‌عنه. [۳]

و باز حدیثی دیگر از امام باقر رضی‌الله‌عنه است که می‌فرماید: «نزل جبرئیل بهذه الآية هكذا: [۴] «فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ - بولایة علی - إِلَّا كُفُورًا» (اسراء: ۸۹).

حدیثی دیگر نیز از عمار ساباطی است که از امام صادق علیه السلام درباره آیه زیر چنین نقل می‌کند:

قال تعالی بشأن علی علیه السلام: (أَمَّنْ هُوَ فَانْتِ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَخْذُرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ - أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ - وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ - أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَ قَالُوا إِنَّهُ سَاحِرٌ كَذَّابٌ - إِمَّا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ) (زمر: ۹) ثم قال ابو عبدالله علیه السلام: هذا تأويل يا عمار. [5]

احادیث دسته دوم، به هیچ روی بر این امر دلالت ندارند که زیاده‌ها از جنس وحی قرآنی بوده و سپس با تحریف، ساقط شده‌اند، بلکه محتوا و سبک این احادیث، با توجه به معنای واژه‌های «تنزیل» و «تأویل»، به خوبی نشان می‌دهد که مراد از این زیاده‌ها، شرح و تفسیر آیه، به عنوان تأویل و یا تنزیل از جانب خداست؛ چون هر آن چه از سوی خدا نازل می‌شود، حتماً نباید وحی قرآنی باشد، بلکه نوعی وحی برای شرح و تفسیر آیات وجود دارد که آن هم نازل شده از سوی خداست و تأویل و یا تنزیل آیه شناخته می‌شود اما نباید به متن قرآن اضافه گردد. در واقع امام معصوم علیه السلام با تعبیر «هكذا نزل جبرائیل، جبرئیل آیه را این چنین نازل کرد»، بر این مطلب تأکید می‌ورزد که اگر آیه را با این معنایی که گفتیم درک کنید، به مقصود خدا به همان گونه که جبرائیل نازل کرده است راه یافته‌اید و در غیر این صورت، از واقعیت آیه دور شده‌اید.

بر فرض هم که تعبیر «هكذا نزل»، ظهور در معنای آیه نداشته باشد، قرینه ادله سلامت قرآن از تحریف، به آن ظهور می‌بخشد.

محققان از علمای امامیه نیز همین معنا را از احادیث برداشت کرده‌اند؛ سید علی بن طاووس می‌گوید:

ابن مغزلی، از فقهای شافعی، در کتاب مناقب با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری چنین آورده است: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در سرزمین منی سخن گفتند (سپس آن را ذکر می‌کند تا آن جا که می‌گوید): آن گاه این آیه نازل شد: (فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ - فِي أَمْرِ عَلِي - إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - وَ إِنَّ عَلِيًّا لَعَلِمَ السَّاعَةَ - وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ - عن علی بن ابی طالب علیه السلام). [6]



سپس ابن طاووس می‌گوید: «پاره‌ای از الفاظ مذکور که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، آیات قرآن و پاره‌ای دیگر، تأویل و تفسیر آنهاست. [۷]

دسته سوم

احادیثی است که درصدد بیان کامل‌ترین مصداق آیه‌اند و در واقع، آیه را با توجه به برجسته‌ترین مصداق آن تفسیر می‌کنند. مانند حدیثی از ثقة الإسلام کلینی که با سند مقطوع چنین نقل کرده است:

قرأ رجل عند أبي عبد الله عليه السلام: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (توبه: ۴۰) فقال: ليس هكذا هي، إنما هي: والمؤمنون، فنحن المؤمنون. [۸]

اینکه امام عليه السلام در این روایت می‌فرماید: «لیس هكذا هي»؛ یعنی: عموم مؤمنان از این آیه مدنظر نیستند، بلکه مراد مؤمنان کاملی هستند که در مقام امن جای گرفته‌اند و آنان کسان دیگری جز ما نیستند. علامه مجلسی نیز در این زمینه می‌گوید: مراد امام این است که «مؤمنان» در این آیه در برابر «کافران» نیست تا همه آنان را شامل شود، بلکه مراد مؤمنان کاملی هستند که از خطا در امان و از لغزش معصوم‌اند و آنان تنها ائمه طاهرین عليهم السلام می‌باشند. [۹]

دسته چهارم

احادیثی که در مقام بیان کمیت آیات قرآن است: مرحوم ثقة الإسلام کلینی، با سند خود از امام صادق عليه السلام چنین خبر می‌دهد:

إن القرآن الذي جاء به جبرائيل إلى محمد صلی الله علیه و آله سبعة عشر ألف آية؛ قرآني که جبرائیل برای محمد صلی الله علیه و آله آورده است، هفده هزار آیه دارد. [۱۰]

برخی به ظاهر این حدیث تمسک کرده و آن را دال بر حذف بیش از ده هزار آیه از آیات قرآن دانسته‌اند. آنان بدون دلیل، این حدیث را - چنان که گفتیم - از جمله دلیل‌های خود بر وجود آیاتی بیش از آیات قرآن موجود، در مصحف امام علی عليه السلام به شمار می‌آورند؛ لیکن این پنداری بیش نیست و نمی‌توان به ظاهر این حدیث تمسک کرد. همان طور که جمله محققان از علمای امامیه بر این باورند، زیرا اولاً: در برخی از نسخه‌های کتاب کافی، این حدیث به صورت زیر آمده است:



(إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ سَبْعَةَ آلَافِ آيَةٍ؛ قرآنی که جبرئیل برای محمد ﷺ آورد هفت هزار آیه دارد. [۱۱])

و عدد هفت هزار، عددی تقریبی است که با تعداد آیات قرآن انطباق دارد. محدث فیض کاشانی در الوافی این حدیث را به نقل از کتاب کافی به همین صورت آورده است؛ [۱۲] و از نظر بزرگان، نسخه‌هایی از کتاب کافی که نزد فیض کاشانی بودند، از صحت و اتقان بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. [۱۳]

ثانیاً: بر فرض که این حدیث به صورت هفده هزار آیه باشد، این محدث بزرگ شیعه، ابوجعفر صدوق است که آن را علاج و عدد زائد بر آیات موجود را حمل بر احادیث قدسی کرده است. ایشان که در مقام بیان اعتقادات امامیه است، می‌گوید:

باور ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش محمد ﷺ فرو فرستاده، همین قرآن شناخته شده و معروف میان مردم است و قرآن هرگز بیش از این نیست... و هر کس به ما نسبت دهد که قرآن را بیش از این می‌دانیم، به ما افترا بسته و دروغ می‌گوید... بلکه ما می‌گوییم نوعی از وحی، که از جنس وحی قرآنی نیست، به اندازه‌ای نازل شده است که اگر آن را با تعداد آیات قرآن جمع کنیم، به هفده هزار آیه می‌رسد؛ مانند این سخن جبرئیل به پیغمبر ﷺ که نوعی وحی نازل از سوی خداست: «ان الله تعالى يقول لك يا محمد، دار خلقی و...؛ خداوند تعالی به تو می‌گوید: ای محمد، با آفریده‌های من مدارا کن و...» و مانند آن، که بسیارند و جملگی وحی غیرقرآنی هستند؛ چون اگر از سنخ وحی قرآنی می‌بودند، باید در متن قرآن آورده می‌شدند و هرگز از آن جدا نمی‌شدند... [۱۴]

ثالثاً: اگر پاسخ مرحوم صدوق را کافی ندانیم و همچنان قائل شویم که ظاهر روایت، وجود بیش از ده هزار آیه دیگر در قرآن نازل شده بر قلب پیامبر است، هرگز نمی‌توانیم به مفاد این حدیث، ملتزم شویم؛ چون شیوه ائمه علیهم‌السلام، برای همگان مشهود است. هرگز آنان در امر بسیار بزرگی، مانند قرآن، سخنی نمی‌گویند که مایه حیرت و سرگردانی دیگران شود، بدون اینکه دلیل و یا حتی مصداقی برای آن بیاورند. در «شناخت تفاوت‌های اساسی در روایات فریقین»، گفته شده شما هرگز، در هیچ کدام از منابع شیعی معتبر و غیرمعتبر، روایتی پیدا نمی‌کنید که آیه‌ای از آیات قرآن را نشان دهد و از حذف تمام آن از قرآن موجود

خبر دهد، تا مصداقی از دو ثلث قرآنی باشد، که طبق این حدیث، از قرآن ساقط شده است، بلکه - همان‌گونه که گروه‌های گوناگون این احادیث را ملاحظه کردید - تمام احادیثی که ظاهرشان قول به تحریف است، تنها از حذف کلمه و یا عبارتی از آیه قرآن حکایت می‌کنند. بنابراین، چه‌طور ممکن است بیش از ده هزار آیه، کاملاً از قرآن حذف شده باشد، بدون این که بتوان یک مورد از آن را در منابع روایی پیدا کرد! پس این روایت یا مجعول است و یا راوی آن به خطا رفته است و بر فرض صحت صدور و عدم خطای راوی، امام علیه السلام در مقام بیان جملگی وحی نازل شده، اعم از وحی قرآنی و وحی غیرقرآنی است؛ همان‌طور که مرحوم ابوجعفر صدوق احتمال داده‌اند. ضمن اینکه با اصل فلسفه وجودی اسلام و حدیث ثقلین و حکمت الهی و هدایت او نمی‌سازد؛ چون در این صورت، باید عمده کتاب الهی از بین رفته باشد.

پی‌نوشت

- [۱]. ابوجعفر، کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۸۹، رقم ۴۳۵.
- [۲]. همان؛ ج ۱، ص ۴۲۱، رقم ۴۵، آیه ۱۳۵ سوره نساء.
- [۳]. ابوجعفر، کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۸۳، رقم ۲۰۸.
- [۴]. همان، ج ۱، ص ۴۲۵، رقم ۶۴.
- [۵]. همان، ج ۸، ص ۲۰۴-۲۰۵، رقم ۲۴۶.
- [۶]. به نقل از: محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۵۸.
- [۷]. همان.
- [۸]. ابوجعفر، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۲۴، رقم ۶۲.
- [۹]. محمدباقر، مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۷۹.
- [۱۰]. ابوجعفر، کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۴، رقم ۲۸.
- [۱۱]. محسن فیض کاشانی، الوافی، به نقل از: محمدهادی معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ص ۲۶۴ و ر.ک: محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: شیخ حسین الأعلمی، ج ۱، ص ۴۹.
- [۱۲]. همان.

[۱۳]. ر.ك: میرزا ابوالحسن شعرانی، مقدمه الوافی: ج ۱، ص ۲؛ مرحوم شعرانی در تعلیقه بر شرح کافی ملاصالح مازندرانی، بر این باورند که لفظ «عشر» در «سبعة عشر» از لغزش‌های نسخه‌نویسان کتاب کافی و یا از راوی این حدیث است. (ر.ك: محمدصالح المازندرانی، شرح جامع علی کافی، تعلیق: میرزا ابوالحسن الشعرانی، ج ۱۱، ص ۷۶.

[۱۴]. ابوجعفر صدوق، الاعتقادات، ص ۸۴.



پرسش سوم: آیا به اعتقاد علمای شیعه سوره‌های نورین و ولایت از قرآن حذف شده‌اند؟

برخی بدون هیچ مدرکی، مدعی شده‌اند که علمای شیعه معتقدند، سوره نورین و ولایت از قرآن حذف شده است [۱] و برخی هم قول به حذف سوره نورین و ولایت را به بعضی از شیعه نسبت داده‌اند. [۲] ولی این ادعا کاملاً بی‌اساس بوده و با دلایل ذیل مردود است:

۱. علمای شیعه در کتب خود با ذکر دلایل عقلی و نقلی، تحریف ناپذیری قرآن را ثابت کرده‌اند و شبهات پیرامون آن را هم پاسخ داده‌اند [۳] و بعضی از ایشان کُتب مستقلی در آن موضوع نگاشته‌اند [۴] و به هیچ وجه زیر بار اعتقاد به تحریف قرآن، حتی در مورد يك حرف از آن هم نرفته‌اند؛ چنانکه امام سید شرف‌الدین، از علمای برجسته شیعه می‌فرماید: «هر کس به شیعه، تحریف قرآن را نسبت دهد، به آنها دروغ بسته و افترا زده و به آنها ستم کرده است؛ چرا که قداست قرآن حکیم، از ضروریات دین اسلام و مذهب امامان آنان است. هر کس در قداست قرآن (تحریف ناپذیری قرآن) شک کند، به اجماع امامیه و به حکم بدهت اولیه از مذهب امامیه مرتد است. به اعتقاد شیعیان، ظواهر قرآن - چه رسد به نصوص آن - برای مؤمنان حجت و لازم الإلتباع است، به همین دلیل آنان را می‌بینی که احادیث مخالف با قرآن را به دیوار می‌زنند (رد می‌کنند) و بهایی به آن نمی‌دهند، هر چند از نظر سندی صحیح باشد... و این نیست مگر به خاطر اعتقاد به عدم تحریف قرآن! قرآن حکیمی که نه از مقابل و نه از پشت سر (به هیچ صورت) باطل در آن راه ندارد، همان قرآن است که در بین دو جلد و در دست مردم است. نه حرفی به آن افزوده یا از آن کم نگردیده و تبدیل کلمه‌ای به کلمه دیگر و حرفی به حرف دیگر در آن راه ندارد و هر حرفی از حروفش در کل نسل‌ها تا زمان پیامبر ﷺ متواتر قطعی است. [۵]» بنابراین آنچه گذشت چگونه می‌توان قبول کرد که شیعه، معتقد به حذف تمام يك سوره یا دو سوره از قرآن باشد؟!».

۲. عبارت این سوره خیالی و جعلی، به قدری سخیف و غیرفصیح است که خود، بهترین دلیل بر جعلی بودنش می‌باشد؛ چنانکه محقق آشتیانی بعد از نقل آن از کتاب «تبیان

المذاهب» می‌نویسد: «و لکن تو آگاهی که آنچه ذکر شده، جزء قرآنی که قطعاً مجاز است، نمی‌باشد؛ چرا که هر دانای به لغت عرب می‌تواند مثل آن (سوره خیالی) را بیاورد در حالی که خدای سبحان فرموده است: اگر جن و انس اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.» (اسراء: ۸۸) [۶]

۳. این سوره جعلی، ضعف شدیدی در سند دارد، چرا که اصل آن در کتاب تبیان

المذاهب، بدون ذکر مدرک ذکر شده است [۷] و میرزای نوری و محقق آشتیانی رحمتهما هم آن را از آن کتاب نقل کرده‌اند و بعد مدعی شده‌اند که آن را در غیر از این کتاب نیافته‌اند.

مگر اینکه حکایت شده است که در کتاب مثالب، منسوب به ابن شهر آشوب مذکور است، که تمام سوره ولایت را از قرآن حذف کرده‌اند و احتمالاً مراد از آن همین سوره نورین باشد. [۸] اما در مورد کتاب مثالب، آیت‌الله معرفت معتقد است کسی آن را به‌هیچ‌وجه

ندیده است و اصحاب تراجم (شرح حال نویسان) هم سخنی از آن به میان نیاورده‌اند و تنها خود ابن شهر آشوب در کتابش، معالم العلماء، در ترجمه (شرح حال) خود نامی از آن

آورده است، ولی معلوم نیست که آیا نسخه‌اش منتشر شده یا نه؟ و کسی هم ذکری از آن نکرده است و صاحب الذریعه با آن همه اطلاعاتی که در مورد کتب تألیف شده دارد، به

هیچ‌وجه آن را ندیده و تنها با واسطه آن را نقل کرده است که شاید کتاب دیگری هم‌نام آن باشد» بعد ایشان در مورد عبارتی که از آن حکایت شده چنین می‌گوید: «ندیده‌ام کسی

ادعای مشاهده آن عبارت را کند و تنها آن را با لفظ حُکّی مجهول نقل کرده‌اند، مانند نوری و آشتیانی» [۹] و اما در مورد مؤلف کتاب تبیان المذاهب، اختلاف است. برخی او را

میرذوالفقار علی الحسینی الأردستانی، متخلص به مؤید یا هوشیار و برخی هم او را شیخ محسن کشمیری - سنی متعصب - دانسته‌اند. ولی طبق تحقیقی که برخی از محققان

(رحیم رضا ملک زاده) انجام داده‌اند، مؤلف آن کتاب کی‌خسرو اسفندیار (مؤید)، بزرگ علمای مجوس ارهمند است. [۱۰] چنانکه در یادداشت‌های آن محقق محترم چنین آمده

است: «مخفی نماند که هرچند دلیل، مبرهن می‌شود که نگارنده کتاب مذکور از علما، حکما، پارسایان بل حضرت امام زمان علیه السلام، کی‌خسرو دستور دستوران و جانشین پیشوای پیمبران

شیت آذر کیوان است» [۱۱] و بعد از آن هفت دلیل بر این مطلب ذکر شده است. [۱۲]

بنابر آنچه گذشت مطلب مورد بحث تهمتی است که يك عالم غیرمسلمان، به شیعیان زده است و از اساس باطل است هر چند برخی از اخباریان به آن بها بدهند. راستی اگر واقعاً چنین سوره‌ای که نام حضرت علی علیه السلام در آن ذکر شده است در قرآن بوده است، چرا امام علی علیه السلام و یارانش هیچ‌گاه به آن احتجاج نکرده‌اند؟ مطلب دیگر اینکه فرضاً اگر ادعای حذف چنین سوره‌ای حتی در کتب معتبر شیعه هم ذکر شده بود، نایست کسی به خود اجازه می‌داد که آن را به کل علمای شیعه نسبت دهد. هم‌چنانکه در برخی از کتب معتبر اهل سنت، روایاتی دال بر حذف سوره‌های «جفد» و «خلع» و سوره‌هایی مانند توبه و ... آمده است، [۱۳] ولی شیعه به خود اجازه نمی‌دهد کل علمای اهل سنت را قائل به تحریف قرآن بداند؛ چرا که نقل حدیث، اعم از اعتقاد به مضمون آن است و از سوی دیگر، اعتقاد ناصحیح چند تن از پیروان يك مذهب را نمی‌توان به کل علما و معتقدان آن مذهب و یا به خود مذهب نسبت داد.

پی‌نوشت

- [۱]. ر. ک. محمد، عبدالرحمن، السیف، شیعه الإثناعشریه و تحریف القرآن، ص ۵۲-۵۳.
- [۲]. ر. ک. مؤبد، کی‌خسرو، اسفندیار، تبیان مذاهب با یادداشت‌های رحیم رضا ملک‌زاده، (تهران: کتابخانه طهوری، چ اول، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷.
- [۳]. ر. ک. سید محمدحسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن (قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۰۴-۱۳۳)؛ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه (تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۲۱-۳۱)؛ سید ابولقاسم، خویی، البیان فی تفسیرالقرآن (بی‌جا: انوارالمهدی، چاپ هشتم، [بی‌تا]، ص ۱۹۷-۲۳۵)؛ محمدهادی، معرفت، صیانة القرآن من التحریف (قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۸)؛ عبدالله، جوادی آملی، قرآن در قرآن (قم: اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۳۱۵-۳۴۹)، السیدمحسن، الخرازی، بدایة المعارف الإلهیة فی شرح العقاید الإمامیه (قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۹-۳۱۰)؛ محمدتقی، مصباح یزدی، قرآن‌شناسی (قم: انتشارات مدرسه علمیه معصومیه، بی‌نوبت چاپ، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۵-۵۸)؛ فتح‌الله، محمدی (نجارزادگان) سلامة القرآن من التحریف (تهران: پیام آزادی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱)؛ السیدعلی، الحسینی المیلانی، التحقیق

- فی نفی التحریف عن القرآن الشریف (قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ق)؛ السیدمرتضی، الرضوی، البرهان علی عدم التحریف القرآن (بیروت: الإرشاد و للطباعة والنشر، ۱۴۱۱ق).
- [۴]. ر. ک. محمدهادی، معرفت، پیشین، فتح‌الله، محمدی (نجازادگان) پیشین؛ السیدعلی، الحسینی المیلانی، پیشین، السیدمرتضی، الرضوی، پیشین، عبدالعلی، محمد شاهرودی، قرآن هرگز تحریف نشده (ترجمه فصل الخطاب فی عدم تحریف الكتاب رب الأرباب، آیت‌الله حسن زاده آملی) (قم: قیام، ۱۳۷۱).
- [۵]. السید شرف‌الدین، العاملی، الفصول المهمة (نجف: دارالنعمان، [بی‌تا]، ص ۲۶۳).
- [۶]. محمدحسن، آشتیانی، بحرالفوائد فی شرح الفوائد مندرج در حاشیه فراید الأصول شیخ انصاری رحمته الله (با خط عبدالخالق النجانی، ۱۳۱۵ق).
- [۷]. مؤید کی خسرو، اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷.
- [۸]. ر. ک. میرزا، حسین نوری، فصل الخطاب، چاپ سنگی، ص ۱۷۹-۱۸۰، محمدحسن آشتیانی، پیشین، ص ۷۰-۷۱.
- [۹]. محمدهادی، معرفت، پیشین، ص ۱۸۹.
- [۱۰]. ر. ک. علامه سیدمرتضی، عسگری، القرآن الکریم و روایات احمد دستین ([بی‌جا]: دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵)؛ محمدهادی، معرفت، پیشین، ص ۱۹۲.
- [۱۱]. مؤید کی خسرو، اسفندیار، پیشین، ج ۲، (یادداشت‌های رحیم رضا، ملک زاده، ص ۶۰).
- [۱۲]. ر. ک. همان. ص ۶۰-۶۷.
- [۱۳]. ر. ک. جلال‌الدین عبدالرحمن، السیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، تقدیم و تعلیق الدكتور مصطفی دیب البغاء (بیروت: داربن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶ و ج ۲، ص ۷۲۱-۷۱۹)؛ الدر المنثور (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۵ و ج ۶، ص ۴۲۰-۴۲۲)؛ بدرالدین محمدبن عبدالله الزرکشی، البرهان فی علوم القرآن با تعلیق مصطفی عبدالقاهر عطاء (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۳-۴۴)؛ شهاب‌الدین السید آلوسی، البغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، (مصر: ادارة الضیاعة المنیریة، چاپ دوم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۱۶).

پرسش چهارم: آیا احادیثی که از وجود نام ائمه علیهم السلام در قرآن حکایت می‌کنند، به

نوعی بر تحریف قرآن دلالت ندارند؟

احادیثی که در برخی منابع حدیثی شیعه وجود دارد و دست‌آویز برخی از افراد برای اعتقاد به تحریف قرآن و یا متهم کردن شیعیان به تحریف قرآن شده است، از لحاظ محتوایی به دسته‌های متعددی تقسیم می‌شوند. یک دسته از این احادیث، احادیثی است که حاوی این مطلب است که نام امامان شیعه در قرآن بوده است ولی از آن حذف شده است. این احادیث که نسبت به گروه‌های دیگر، از کمیت بیشتری برخوردارند، در منابع اهل سنت نیز کم و بیش یافت می‌شوند. از جمله، حدیث ثقة الإسلام کلینی با سند خود از ابی‌الحسن علیه السلام است که امام می‌فرماید:

«ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام مكتوبة في جميع صحف الأنبياء و لن يبعث الله رسولا إلا نبوة محمد و ولاية وصيه عليه السلام؛ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در تمام کتاب‌های انبیا نوشته شده است و خداوند، هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آنکه از او برای اعتقاد و تبلیغ نبوت محمد و ولایت جانشین او پیمان گرفت.» [۱]

مضمون این حدیث در منابع اهل سنت، در کتاب شواهد التنزیل از حاکم حسکانی، از دانشمندان اهل سنت در قرن پنجم هجری، نیز نقل شده است. وی با سند خود از عبدالله بن مسعود چنین می‌آورد:

قال النبي صلى الله عليه وسلم يا عبدالله! أتاني الملك فقال: يا محمد (واسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا) علي من بعثوا؟ قلت: علي ما بعثوا؟ قال: علي ولايتك و ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: ای عبدالله بن مسعود! فرشته وحی نزد من آمد و گفت: ای محمد و این آیه را تلاوت کرد: بپرس از کسانی که پیش از تو از پیامبران فرستادیم، برای چه چیز به رسالت مبعوث شدند؟ گفتم: برای چه مبعوث شدند؟ گفت: بر ایمان به ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. [۲]

حاکم نیشابوری، مؤلف کتاب پرآوازه المستدرک علی الصحیحین، همین حدیث را در کتاب معرفه علوم الحدیث، نقل کرده است. [۳] ابن عساکر نیز در شرح حال امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، در کتاب معروف خود، تاریخ مدینه دمشق به نقل از حاکم نیشابوری [۴] و

نیز خطیب خوارزمی، در کتاب المناقب [۵] و ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان این حدیث را آورده‌اند. [۶]

تمامی این افراد از دانشمندان نامور اهل سنت به شمار می‌آیند.

حدیث دیگری از تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است بدین شرح: (لو قرئ القرآن - کما انزل - لألفیتنا فیه مسمّین؛ اگر قرآن همان طور که نازل شده است، خوانده می‌شد، ما را با نام در آن می‌یافتید. [۷])

مضمون این حدیث از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است. [۸]

روایت دیگری از امام باقر علیه السلام در کتاب‌های کافی و تفسیر عیاشی ذکر شده است. امام علیه السلام می‌فرماید:

نزل القرآن علی أربعة أرباع: ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض و احکام [۹]؛ قرآن بر چهار بخش نازل شده است: یک چهارم، دربارهٔ ما اهل بیت، یک چهارم، دربارهٔ دشمنان ما، یک چهارم سنت‌ها و امثال و یک چهارم، فرایض و احکام.

مضمون این حدیث در کتاب کنز الفوائد کراچی با سندهای متعدد از ابن عباس [۱۰] و نیز کتاب تفسیر فرات کوفی آن هم با چند سند از أصبغ بن نباته از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است. [۱۱]

ابن مغازلی شافعی (م. ۴۸۳ق) نیز با سند خود از ابن عباس نظیر همین حدیث را از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

... فقال النبی صلی الله علیه و آله لأصحابه: ممّ تعجبون، ان القرآن أربعة أرباع: فربع فینا اهل البيت خاصة و ربع فی أعدائنا و ربع حلال و حرام و ربع فرائض و احکام و الله انزل فی علی کرائم القرآن [۱۲]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: از چه در شگفتید! قرآن چهار بخش است: یک چهارم، به طور خاص دربارهٔ ما اهل بیت، یک چهارم، دربارهٔ دشمنان ما، یک چهارم، حلال و حرام و یک چهارم، فرایض و احکام. به خدا سوگند آیات کریمه قرآن دربارهٔ علی علیه السلام نازل شده است.

قُندوزی حنفی نیز این حدیث را آورده است [۱۳] و غیاث الدین بن همّام می‌گوید:

حافظ ابوبکر بن احمد بن موسی بن مردویه با سند خود از امام علی علیه السلام نیز این حدیث را

نقل کرده است. [۱۴] حاکم حسکانی نیز این حدیث را ذکر کرده است. [۱۵]
 حال پرسش مهم این است آیا این اخبار حکایت از تحریف قرآن دارند؟ آیا نام‌های ائمه
 طاهرين علیهم‌السلام در قرآن بوده و بر اثر تحریف ساقط شده‌اند؟

به نظر می‌رسد که هیچ محقق با تأملی به خود اجازه نخواهد داد که به استناد این
 اخبار، سر از پندار تحریف درآورد و بگوید: يك چهارم آیات قرآن درباره اهل بیت علیهم‌السلام
 بوده است و در اثر تحریف اسقاط شده است؟! چه طور چنین چیزی ممکن است، در حالی
 که اگر به مفاهیم «تنزیل» و «اقرء» توجه کنیم و شأن نزول آیات و جری و تطبیق و
 مصداق کامل آیات را در نظر آوریم، به روشنی در می‌یابیم مراد معصومین علیهم‌السلام از اینکه
 می‌فرمایند: «يك چهارم قرآن درباره ماست» و یا می‌فرمایند: «اگر قرآن همان گونه که نازل
 شده است، خوانده می‌شد، ما را با نام می‌یافتید» و یا... بیان نشانه‌های ویژه و صفات
 روشن اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن است؛ به گونه‌ای که هر صاحب درک و قرآن شناسی، به دور
 از سهل‌انگاری و سبک‌سری، با تدبر در آیات قرآن، بدون تردید، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و
 فضایل و مناقب آنها را می‌یابد. کافی است روایات شیعه و اهل سنت را در این زمینه
 ملاحظه کنیم؛ طبق این روایات، شأن نزول و تأویل بسیاری از آیات قرآن، درباره عترت
 رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به ویژه امام علی علیه‌السلام است؛ [۱۶] به طور نمونه، ابن‌عساکر از قول ابن‌عباس
 می‌نویسد:

ما نزل فی أحد من کتاب الله تعالی ما نزل فی علی؛ در کتاب خدا، درباره احدی به اندازه
 (امام) علی علیه‌السلام آیه نازل نشده است. [۱۷]

طبرانی و خوارزمی و دیگران از قول ابن‌عباس نقل می‌کنند:
 ما أنزل الله (یا ایها الذین آمنوا) إلا و علی امیرها و شریفها و لقد عاتب الله أصحاب
 محمد فی غیر مکان و ما ذکر علیاً إلا بخیر؛ خداوند هیچ آیه‌ای را (در مقام ستایش)، خطاب
 به مؤمنان نازل نکرد، جز آنکه علی علیه‌السلام سرآمد آنهاست. خداوند، اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در
 موارد متعددی سرزنش کرده است، لیکن درباره امام علی علیه‌السلام، جز خیر و خوبی یاد نکرده
 است. [۱۸]

و باز این حدیث مشهور از زبان مبارک پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:



إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يقاتل على تأويل القرآن كما قاتلتُ على تنزيله؛ از شما کسی است که بر طبق تأویل قرآن می‌جنگد، همان طور که من بر طبق تنزیل قرآن جنگیدم. [۱۹]

این حدیث حکایت از این دارد که امام علی علیه السلام و سپاهیان‌شان، بخشی از تأویل آیات قرآن و آنان که در برابر امام صف آرایی کردند، تأویل بخشی دیگر از همان آیات، می‌باشند، که همان آیات، در ظاهر، تنزیلی درباره پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و دشمنان ایشان نازل شده است؛ بنابراین، اینکه می‌فرماید: «ربع قرآن درباره اهل بیت علیهم السلام و ربع آن درباره دشمنان آنهاست»، به این معناست که ربع تأویل قرآن، درباره عترت و ربع تأویل آن، درباره دشمنان آنهاست؛ چون دشمن يك نفر از آنها، دشمن همه آنهاست. این نکته از مضامین احادیث متعددی استفاده می‌شود که می‌گوید:

قرآن (مانند موجودی زنده) دائم در جریان و جریان است و آیات آن در هر زمان بر گروهی تطبیق می‌شود. [۲۰]

شاهد بر این معنا از این گروه از روایات، احادیثی است که تصریح می‌کند نام ائمه اطهار علیهم السلام، به صورت مشخص، در قرآن به کار نرفته است. در بین این احادیث، حدیث صحیح السنن نیز هست؛ از جمله حدیث ثقة الإسلام کلینی با سند صحیح از ابابصیر که می‌گوید:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...) قال: نزلت في علي و الحسن و الحسين، قلت: إنَّ الناس يقولون فما باله لم يسمَّ علياً و أهل بيته في كتاب الله؟ قال عليه السلام فقولوا لهم: إنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله نزلت عليه الصلاة ولم يسمَّ لهم ثلاثاً و لا أربعاً، حتى كان رسول الله صلی الله علیه و آله الذي فسَّر لهم ذلك؛ از امام صادق درباره مقصود آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...) پرسیدم. امام فرمود: این آیه درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. گفتم: مردم می‌گویند: (اگر چنین است پس) چرا نام علی و اهل بیتش در کتاب خدا نیامده است؟! حضرت فرمود: به آنان بگو: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وجوب نماز نازل شد، ولی نامی از سه رکعت و چهار رکعت آن در قرآن نیست؛ تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله تعداد رکعات و احکام نماز را برای مردم تفسیر کردند. درباره اولی الامر نیز همین طور، شرح و تفسیر آن به عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله است. [۲۱]

آیه‌الله خوئی در پی این حدیث می‌نویسد:

این حدیث صحیح، بر تمام آن روایات حاکم است، یا لااقل نص در مراد و آن روایات ظاهر در مرادند و مراد آنها را روشن می‌کند؛ به این معنا که نام ائمه علیهم‌السلام در قرآن با صفات و ویژگی‌هایشان و نه با ذکر نام متعارف آنها آمده است. [۲۲]

امام خمینی (قدس سره) نیز سخن نغزی دارد که باید قول فصل در این زمینه به حساب آید. ایشان می‌فرماید:

اگر کتاب الهی پر از نام اهل بیت و نام امیر مؤمنان علیه‌السلام و اثبات وصایت و امامت ایشان با اسم بوده است و سپس با تحریف ساقط شده است، چرا خود امام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام و نیز سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و سایرین از یاران امام علی علیه‌السلام، که دائم بر خلافت امام علی علیه‌السلام احتجاج می‌کردند، هرگز به آن آیات احتجاج نکردند؟! چرا آنان به احادیث نبوی، در تفسیر آیات، استدلال می‌کردند، با آنکه قرآن در میان آنان بوده است؟! [۲۳]

پی‌نوشت

- [۱]. ابوجعفر، کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۳۷، رقم ۶.
- [۲]. عبیدالله الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر المحمودی، ج ۲، ص ۲۲۲.
- [۳]. ابوعبدالله الحاکم النیسابوری، معرفة علوم الحدیث، تصحیح: المعظم حسین، النوع ۲۴، ص ۹۲.
- [۴]. علی‌بن‌الحسن (المعروف بابن‌عساکر) ترجمه الإمام علی علیه‌السلام من تاریخ دمشق، تحقیق: محمدباقر المحمودی، ج ۲، ص ۷۹، رقم ۶۰۲.
- [۵]. موفق‌بن‌احمد الخوارزمی، المناقب، تحقیق: مالک المحمودی، فصل ۱۹، ص ۲۲۱.
- [۶]. احمدبن‌محمد الثعلبی، الكشف والبیان فی تفسیر القرآن، مخطوط: جزء ۴، ص ۳۳۵.
- [۷]. عیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۳، رقم ۴.
- [۸]. همان: ج ۱، ص ۱۳، رقم ۵.
- [۹]. ابوجعفر کلینی، همان، ج ۲، فضل القرآن، ص ۶۲۷، رقم ۴، و رک: عیاشی، همان، ج ۱، ص ۹، رقم ۱.



- [۱۰]. محمدبن علی، کراجکی، کنز الفوائد، تحقیق: عبدالله نعمه.
- [۱۱]. فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمدالکاظم، ص ۴۶، رقم ۱-۲.
- [۱۲]. علی بن محمد، شافعی، مشهور به ابن مغزلی، مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمدباقر البهبودی، ص ۳۲۸، رقم ۳۷۵.
- [۱۳]. ر.ک: سلیمان بن ابراهیم، القندوزی الحنفی، ینابیع المودة، چاپ اسلامبول، ص ۱۲۶ و چاپ نجف، ص ۱۴۸.
- [۱۴]. غیاث الدین، حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۳.
- [۱۵]. الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۴-۴۵ و ۴۷.
- [۱۶]. ر.ک: حسکانی، وی ده‌ها روایت در کتاب شواهد التنزیل خود در این زمینه آورده است.
- [۱۷]. ابن عساکر، ترجمه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۲۸، رقم ۹۳۵-۹۴۰.
- [۱۸]. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، رقم ۱۱۶۸۷؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۷۹ و نیز ر.ک: حسکانی، همان، ج ۱، ص ۵۳؛ محمدبن سلیمان الکوفی، مناقب الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمدباقر المحمودی، ج ۱، رقم ۶۷ و ۸۱؛ ابونعیم اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۶۴.
- [۱۹]. احمدبن شعیب، نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمدالکاظم المحمودی، ص ۱۶۶، رقم ۱۵۶. این حدیث مدارک و سندهای متعددی دارد که محقق کتاب در پانوشت‌ها به آنها اشاره کرده است.
- [۲۰]. مانند حدیثی که عیاشی از امام باقر علیه السلام به این صورت نقل می‌کند: «... و لو ان الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیة و لما بقى من القرآن شیء، و لكن القرآن یجرى أوله علی آخره مادامت السماوات و الأرض...؛ اگر آیه‌ای تنها درباره قوم نازل شده باشد، آن قوم که هم‌بند آیه هم می‌میرد و از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، لیکن قرآن دائم در جریان است تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپاست». عیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۰، رقم ۷.
- [۲۱]. ابوجعفر، کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶.
- [۲۲]. سید ابوالقاسم، خویی، همان، ص ۲۳۱.

پرسش پنجم: آیا اخباری که از قرائات منسوب به ائمه اطهار علیهم السلام پرده برمی دارند،

دلیلی بر تحریف قرآن موجود نیستند؟

در برخی از احادیث، قرائت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که منسوب به امامان معصوم علیهم السلام است. قرائاتی که به صورت خبر واحد نقل شده‌اند و در طبقه‌بندی قرائات، گاهی با برخی از قرائت‌های معتبر موافق و گاهی مخالف‌اند. این گونه قرائات، در اصطلاح علوم قرآن، قرائت «شاذ» نامیده می‌شوند. بدیهی است هرگز نمی‌توان با استناد به این‌گونه قرائات، سخن از تحریف قرآن گفت؛ زیرا اولاً، اثبات متن قرآن تنها با تواتر لفظی - و نه با خبر واحد - امکان پذیر است. ثانیاً، اختلاف در قرائات، دلیل بر اختلاف در متن وحی نیست. قرآن يك حقیقت است و قرائات حقیقتی دیگر. قرآن مجموعه الفاظ وحی است که بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نقش بسته است، در حالی که قرائات، نحوه نگارش و چگونگی بیان الفاظ وحی می‌باشند و این دو با یکدیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین، اگر در ادا، نگارش و چگونگی قرائت لفظی از الفاظ قرآن، اختلافی باشد، به متن آیه آسیبی نمی‌رساند.

نمونه‌هایی از احادیث:

از جمله احادیث که قرائتی متفاوت از قرائات مشهور را بیان می‌کند، حدیثی است که شیخ الطائفه طوسی از شیخ خود مرحوم مفید رحمته الله با سند از غالب بن الهذیل نقل می‌کند. وی می‌گوید:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله تعالى «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (مائده: ۶) على الخفض هي أم على النصب؟ قال: بل هي على الخفض؛ از امام باقر عليه السلام درباره این آیه پرسیدم: آیا (ارجلكم) عطف بر لفظ (رؤوسكم) به كسر - است یا عطف بر محل (برؤوسكم) به نصب؟ امام عليه السلام فرمود: عطف بر لفظ رؤسكم و به كسر - است. [۱] در حالی که هم اکنون در قرآن موجود «ارجلكم» با علامت نصب خوانده می‌شود. حدیث دیگر از ثقة الإسلام کلینی با سند خود از حریر از امام صادق عليه السلام است. حریر می‌گوید:

امام آیه شریفه: (فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ) [۲] را با افزودن حرف «من» چنین قرائت کردند: (... أَنْ يَضَعْنَ - مِنْ - ثِيَابَهُنَّ). [۳]

حدیث دیگر از ثقة الإسلام کلینی از قول ابابصیر است. وی می‌گوید:

امام صادق علیه السلام کلمه «ینطق» در آیه شریفه (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) [۴] را، که در قرائت مشهور، به صورت فعل معلوم است، با فعل مجهول «يُنطِقُ» قرائت کردند و فرمودند:

هرگز کتاب سخن نگفته و نمی‌گوید، لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن‌گوی کتاب است... و سوگند به خدا، جبرائیل آیه را چنین بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد، لیکن این موردی از کتاب خداست که تحریف شده است و آن را به صورت «ینطق» با فعل معلوم قرائت کردند. [۵] هیچ کس از علمای امامیه، از این نوع احادیث، تحریف به معنای تغییر در متن آیات وحی را برداشت نکرده است، جز محدث نوری که برای اثبات پندار خود، مبنی بر تحریف قرآن، به آنها متشبه شده است؛ در حالی که (همان‌طور که گفتیم) این احادیث، خبر واحدند و نمی‌توان با خبر واحد، موضوع بسیار بااهمیتی مانند تحریف قرآن را اثبات کرد. شیخ مفید می‌گوید:

اگر کسی بپرسد که چگونه می‌توان به درستی این مطلب اذعان کرد که قرآن موجود، بدون هیچ کاستی یا افزایشی همان سخن خداست، در حالی که شما از امامان معصوم علیهم السلام روایت دارید که آنان برخی از آیات را بر خلاف قرائت موجود، قرائت می‌کردند؟ به‌طور نمونه، آنان چنین قرائت می‌کردند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»، یا «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ...»

و این قرائت‌ها بر خلاف مصحف موجود، که در آن «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً» و «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» با حرف «عن» است، در پاسخ خواهیم گفت: این اخبار، اخبار آحادند و نمی‌توان به صحت آنها یقین پیدا کرد و این نوع قرائت را از ناحیه خداوند دانست؛ بنابراین، ما در این اخبار توقف می‌کنیم و طبق مصحف موجود قرائت کرده، از آن عدول نخواهیم کرد؛ چه اینکه می‌توان گفت: هر دو قرائت از ناحیه خدا نازل شده است. همان‌طور که مخالفان ما از اهل سنت نیز بر این باورند که قرآن با قرائت‌های گوناگون نازل شده است، بدون اینکه به مسأله تحریف قرآن ارتباطی داشته باشد. البته برخی از این گونه روایات تنها درصدد تفسیر آیه و یا تطبیق آن بر مصداقی خاص هستند، نه اینکه الفاظ آیه

را به‌گونه‌ای بدانند که با قرائات مشهور مخالف باشد و معنای آیه را چنان تغییر دهد که بتوان از آن تحریف لفظی قرآن را نتیجه گرفت!

پی‌نوشت

- [۱]. محمدبن حسن شیخ طوسی، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، تعلیق حسن الموسوی الخراسان، ج ۱، ص ۷۱.
- [۲]. بر آنان (پیرزنانی که برای ازدواج مرغوب نیستند) باکی نیست لباس‌شان را فرو نهند. (نور: ۶۰).
- [۳]. ابوجعفر کلینی، پیشین: ج ۸، ص ۲۰۰، رقم ۲۴۱.
- [۴]. و این کتاب ماست که به حق برای شما سخن می‌گوید. (جائیه: ۲۹).
- [۵]. ابوجعفر کلینی، همان، ص ۵۰، رقم ۱۱.



پرسش ششم: آیا شیعه به جهت رفع تناقض بین آیاتی که در شأن صحابه نازل شده با

روایاتی که در طعن آنها در کتب شیعه آمده قائل به تحریف قرآن شده است؟

آیاتی که در مورد اطرافیان پیامبر ﷺ وجود دارد، به دو دسته کلی قابل تقسیم است: الف) آیاتی که به تمجید از آنها پرداخته است، مانند: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...»؛ (پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها و آنها از او خشنود شدند...) [۱]. در روایات شیعه نیز از این دسته تجلیل شده است. [۲] چنانکه علی رضی الله عنه در مورد آنان می‌فرماید: «... آنها موهایی ژولیده و چهره‌هایی غبارآلوده داشتند. شب را تا صبح در حال سجده و قیام، به عبادت می‌گذراندند...» [۳] بنابراین صحابه مؤمن رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شیعیان، دارای عظمت و احترام فراوانی هستند و اصلاً به قول مرحوم سید شرف الدین، عالم برجسته شیعی: «شیعه امامیه در انتخاب تشیع، اقتدا به بزرگان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله کرده‌اند» [۴] چرا که، طبق شمارش ایشان، ۲۱۳ تن از صحابه بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند: سلمان، ابوذر، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، بلال حبشی، زید بن ارقم و ... شیعه بوده‌اند. [۵]

ب) آیاتی نیز به نکوهش بعضی صحابه پرداخته است، که بر دو قسم‌اند: ۱- در دسته‌ای از این آیات، عملکرد و رفتار برخی از اطرافیان پیامبر مذمت شده است؛ مانند: کوتاهی بعضی برای حضور در جنگ، [۶] فرار عده‌ای از آنها از جنگ، [۷] ایراد گرفتن به پیامبر در تقسیم غنائم، [۸] رها کردن پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نماز و رفتن به سراغ تجارت، [۹] تهمت زدن به همسر پیامبر صلی الله علیه و آله [۱۰] و ... ۲- دسته دیگری از آیات نکوهش‌کننده، علاوه بر نکوهش رفتار، از اعتقاد بعضی صحابه نیز نکوهش شده است و خدا آنان را منافق دانسته است: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ...»؛ «و از (میان) اعراب بادیه‌نشینی که اطراف شما هستند، جمعی منافق‌اند، و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند، تو آنها را نمی‌شناسی ولی ما آنها را می‌شناسیم...» [۱۱] در قرآن کریم آیات فراوانی در مورد منافقان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد. [۱۲] پس آنچه از قرآن



استفاده می‌شود این است که اصحاب آن حضرت، برخی مؤمن درست‌کار، برخی بدعمل و بعضی نیز اصلاً منافق بوده‌اند. بنابر آنچه گذشت و با توجه به اینکه ملاک برتری افراد، میزان تقوای آنهاست، [۱۳] روشن می‌شود که اولاً: تعریف و تمجید قرآن از صحابه، شامل حال صحابه مؤمن درست‌کار می‌شود و یقیناً گروه سوم (منافقان) را شامل نمی‌شود. ثانیاً: اینکه اهل سنت مانند: فخر رازی همه صحابه را اهل بهشت، دانسته‌اند، [۱۴] سخنی کاملاً باطل است. [۱۵] ثالثاً: روایاتی هم در کتب شیعه در طعن بعضی صحابه وارد شده است (در صورت اثبات صحت سندی و دلالتی آنها)، در مورد گروه سوم (منافقان) از آنها است؛ بنابراین، روایات مورد نظر، هیچ تعارضی با آیاتی که در مدح صحابه است، ندارد. این‌گونه روایات اختصاص به کتب شیعه هم ندارد، بلکه در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت، مانند صحیح بخاری، دست کم هشت روایات با لحن بسیار تند، از رسول خدا ﷺ در نکوهش بعضی از صحابه ذکر شده است که بیان‌گر ارتداد و در نتیجه جهنمی شدن گروهی از آنهاست. [۱۶] مثلاً از ابوهریره چنین نقل می‌کند که پیامبر ﷺ پیوسته می‌فرمودند: در روز قیامت گروهی از اصحابم بر من وارد می‌شوند برای نوشیدن از آب کوثر؛ اما آنان را از نوشیدن منع می‌کنند، پس می‌گویم: «پروردگارا اینها اصحاب منند» خداوند می‌فرماید: «تو نمیدانی پس از تو چه (جنایاتی) کردند؛ آنان پس از تو مُرْتَد شده و به مرام گذشتگان خود در جاهلیت پیوستند...» [۱۷] و طبق روایات دیگر، آنها را به سوی آتش جهنم می‌برند. [۱۸]

شواهد این بازگشت به دوران جاهلیت، حتی در منابع اهل سنت، فراوان است از جمله: ۱- خلیفه دوم پیامبر ﷺ را متهم به هذیان‌گویی کرد و مانع از این شد که چیزی را که مایه نجات از گمراهی مسلمانان بود، بنویسد. [۱۹] ۲- با اینکه پیامبر ﷺ علی را در غدیرخم از طرف خدا به ولایت (امامت) نصب کرده بود، [۲۰] عده‌ای در سقیفه بنی‌ساعده جمع شدند و او را کنار گذاشتند. ۳- خلیفه دوم و عده‌ای دیگر، به خانه فاطمه را حمله کردند و او را تهدید به سوزاندن خانه‌اش کردند و... [۲۱] که در اثر آن فاطمه را محسنش را سقط کرد [۲۲]... و او در پی این حادثه، سوگند یاد کرد که تا زنده است با عمر سخن نگوید [۲۳] و از خلیفه اول و دوم قهر کرد و در حالی که بر آنها غضبناک بود، از دنیا رفت [۲۴] و وصیت کرد که آن دو بر او نماز نخوانند؛ چنانکه ابن‌ابی‌الحدید صریحاً

می‌گوید: «و الصحيح عندي انها ماتت و هي غاضبه على ابن ابي بكر و عمر و انها اوصت ان لا يصليا عليها» و صحيح نزد من این است که فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و وصیت کرد آن دو بر او نماز نخوانند».[۲۵] و این در حالی است که طبق نقل صحیح بخاری و صحیح مسلم، فاطمه عليها السلام پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله است.[۲۶] آزار او آزار پیامبر صلی الله علیه و آله است.[۲۷] هر کس او را به غضب آورد، پیامبر را به خشم آورده است.[۲۸] و کسی که پیامبر را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است. خداوند متعال می‌فرماید:

« إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِمًّا » همانا کسانی که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت از رحمتش دور کرده و برای شان کیفری خوارکننده مهیا کند. [۲۹]

رابعاً: با توجه به روایات «عرضه روایات بر قرآن و کنار زدن مخالفت قرآن»[۳۰] اصلاً هیچ روایت صحیحی معارض با قرآن نمی‌شود تا کسی از شیعه برای حل تعارض، قائل به تحریف قرآن گردد. خامساً: چنانکه گذشت، روایات تندی علیه صحابه در صحیح بخاری و دیگر کتاب‌های معتبر اهل سنت آمده است که دلالت بر جهنمی شدن گروهی از آنان می‌کند؛ پس اگر چنانکه این گونه روایات در تعارض با قرآن باشد، و حل تعارض انگیزه‌ای برای قول به تحریف قرآن گردد، این انگیزه برای اهل سنت، بسیار قوی‌تر است تا شیعه؛ زیرا آنان تمام روایات صحاح سته و به ویژه صحیح بخاری را صحیح می‌دانند، ولی شیعیان، حتی تمام روایات اصول کافی را، نیز صحیح نمی‌دانند،[۳۱] چه رسد به باقی کتاب‌ها.

نکته مهم

در شبهه بالا گویی قول به تحریف قرآن در باورهای شیعه مسلم گرفته شده و حل تعارض بین روایات در طعن بعضی صحابه با آیاتی که در ستایش آنها نازل شده است، انگیزه قول به تحریف معرفی شده است، در صورتی که اجماع شیعیان بر عدم تحریف قرآن استوار است و هیچکدام از علمای بزرگ شیعه، قائل به تحریف قرآن نیستند تا چیزی بخواهد انگیزه چنین باوری باشد. شاهد این مطلب هم این است که در کتب خود چنانچه گذشت صریحاً قول به تحریف را رد کرده‌اند.[۳۲]

نتیجه

۱. روایاتی که در طعن برخی از صحابه وارد شده است، موافق با آیاتی است که در همین زمینه نازل شده است و روایاتی که در مدح برخی از آنان است، موافق با آیاتی است که در ستایش از آنهاست؛ بنابراین هیچ تعارضی بین آیات و روایات نیست.
۲. به فرض وجود تعارض و به فرض اینکه حل این تعارض انگیزه‌ای برای قول به تحریف قرآن باشد، این انگیزه برای اهل سنت قوی‌تر است.
۳. شیعه اصلاً قائل به تحریف قرآن نیست، تا چیزی انگیزه آن باشد.

پی‌نوشت

[۱]. توبه: ۱۰۰ و نیز: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (بقره: ۱۴۲)؛ و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفاق: ۶۴)؛ و «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ.....» (انفاق: ۷۴)؛ و «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ..» (حشر: ۹)؛ و «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸)؛ و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...» (فتح: ۲۹).

[۲]. ر.ک: شیخ عباس، قمی، سفینه البحار، [بی‌جا]: اسوه، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۱-۳۳ ماده «صحاب»

[۳]. نهج البلاغه با ترجمه محمد دشتی؛ خطبه ۹۷.

[۴]. سید عبدالحسین، شرف‌الدین، الفصول المهمة فی تألیف الأمة (تهران: موسسه البعثة، [بی‌تا]، ص ۱۸۹.

[۵]. ر.ک: الفصول المهمة فی تألیف الأمة، همان، ص ۱۹۰-۲۰۰، (البته شماره‌گذاری اسماء در

ترجمه آن کتاب انجام شده است).

[۶]. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ... » توبه: ۳۸.

[۵]. « إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِمَّا اسْتَرَلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا » (آل عمران: ۱۵۵)؛ و « لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ » (توبه: ۵۷).

[۶]. « وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ » (توبه: ۵۸).

۹. « وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قِآمًا » (جمعه: ۱۱).

۱۰. « إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ ... إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالِاسْتِزْهَامِ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (نور: ۱۱-۱۷).

۱۱. توبه: ۱۰۱.

۱۲. « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا... » و « وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (بقره: ۸-۲۰)؛ و « إِمَّا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ... » (توبه: ۴۵) و آیات فراوان بعد از آن. و « إِذَا جَاءَكَ الْمُتَأَفِّقُونَ ... وَ لَكِنَّ الْمُتَأَفِّقِينَ لَا يَعْلَمُونَ » (منافقون: ۱-۸).

۱۳. « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ » (حجرات: ۱۳).

۱۴. ر.ک: فخر، رازی، بیروت: دارإحياء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

۱۵. ر.ک: ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ‌های مختلف، ج ۷، ص ۲۶۳-۲۶۵، ج ۸، ص ۱۰۷-۱۱۱، ج ۲۲، ص ۱۱۹-۱۲۳.

۱۶. ر.ک: محمدبن اسماعیل، بخاری، صحیح بخاری، بیروت: دارإحياء التراث العربی، [بی‌تا]، ص ۱۵۹-۱۶۰، يك روايت، ج ۸، ص ۱۴۸-۱۵۲، ۷ روايت.

- ۱۷ . صحیح البخاری، همان، ج ۸، ص ۱۵۰.
- ۱۸ . همان، ص ۱۵۰-۱۵۱.
- ۱۹ . ر.ک: الغزالی، ابوحامد محمد بن محمد، مجموعه رسائل الإمام الغزالی، ص ۴۸۳، تحقیق: إبراهيم أمين محمد، مصر: المكتبة التوفيقية.
- ۲۰ . این خبر متواتر است و در بسیاری از کتب عامه آمده از جمله: التفسیر الكبير، همان، ج ۱۲، ص ۴۹ و عبیدالله بن عبدالله، الحاکم الحسکانی الحذاء الحنفی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل والتأویل، تحقیق و تعلیق: محمدباقر المحمودی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵۱، ج ۲۴۵ و ص ۲۵۲.
- ۲۱ . ر.ک: شرح نهج البلاغه، همان، ج ۲، ص ۵۶ و ج ۶، ص ۴۸.
- ۲۲ . ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۹۳.
- ۲۳ . ر.ک: همان، ج ۶، ص ۴۸-۴۹.
- ۲۴ . ر.ک: همان، ج ۶، ص ۴۹.
- ۲۵ . ر.ک: همان، ج ۶، ص ۵۰.
- ۲۶ . ر.ک: صحیح البخاری، همان، ج ۵، ص ۳۶، و مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۳.
- ۲۷ . صحیح المسلم بشرح النووی، همان.
- ۲۸ . صحیح البخاری؛ همان.
- ۲۹ . احزاب: ۵۷.
- ۳۰ . ر.ک: محمد بن یعقوب، کلینی؛ اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، تهران: علمیه الإسلامیه، [بی تا]، ج ۱، ص ۸۸-۸۹.
- ۳۱ . ر.ک: جعفر، سبحانی، کلیات فی علم الرجال، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۳۷۵، و زین العابدین، قربانی، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۲۶۸.
- ۳۲ . ر.ک: محمد هادی، معرفت، صیانة القرآن من التحریف، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ

دوم، ۱۴۱۸ق، ص ۵۹-۷۸. و دکتر فتح‌الله، محمدی (نجار زادگان) سلامة القرآن من التحريف، تهران: پیام آزادی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۸۶-۹۸، و سيدعلى، حسينى ميلانى، التحقيق فى نفى التحريف عن القرآن الشريف، قم: دارالقرآن الكريم، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰-۲۷.

